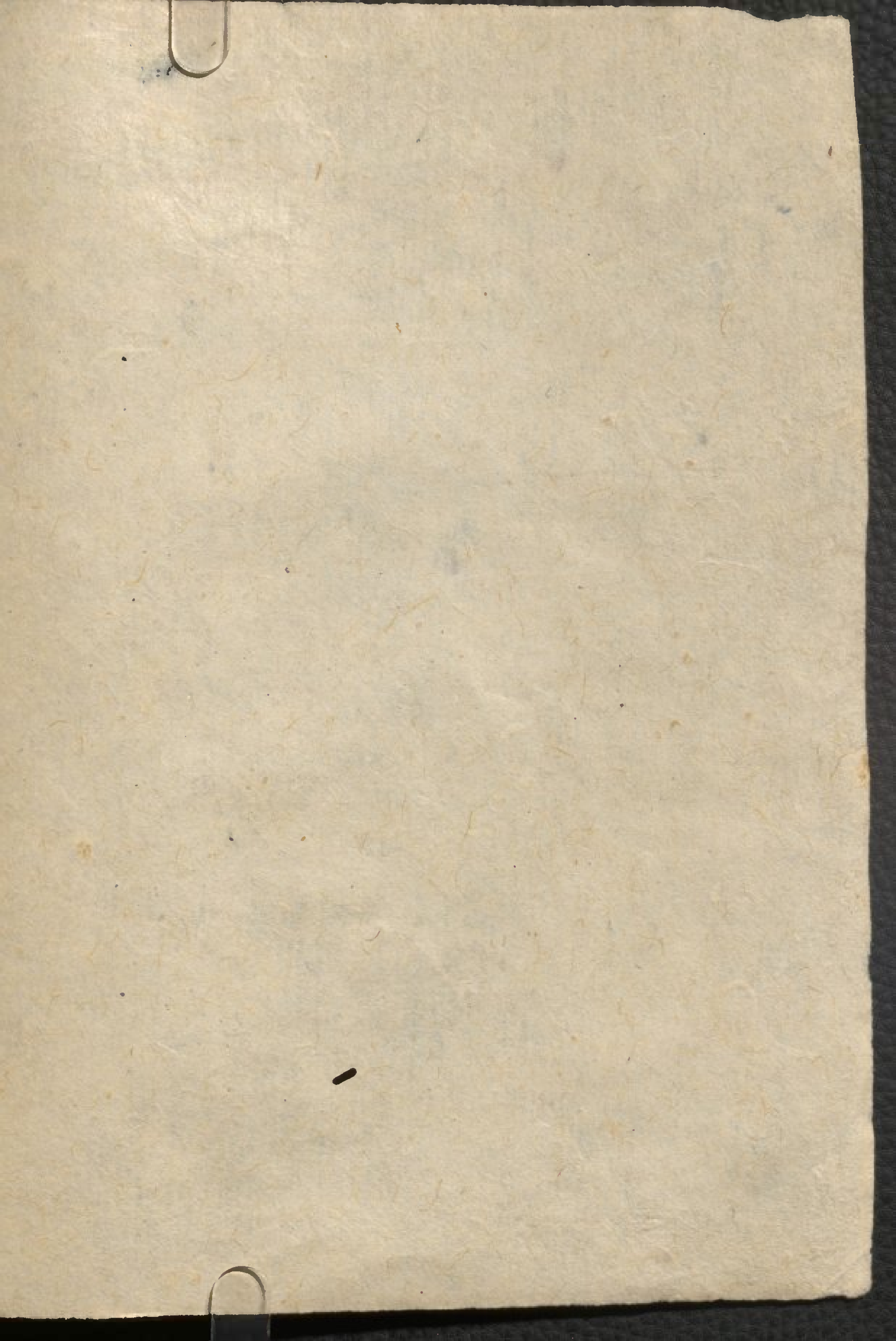
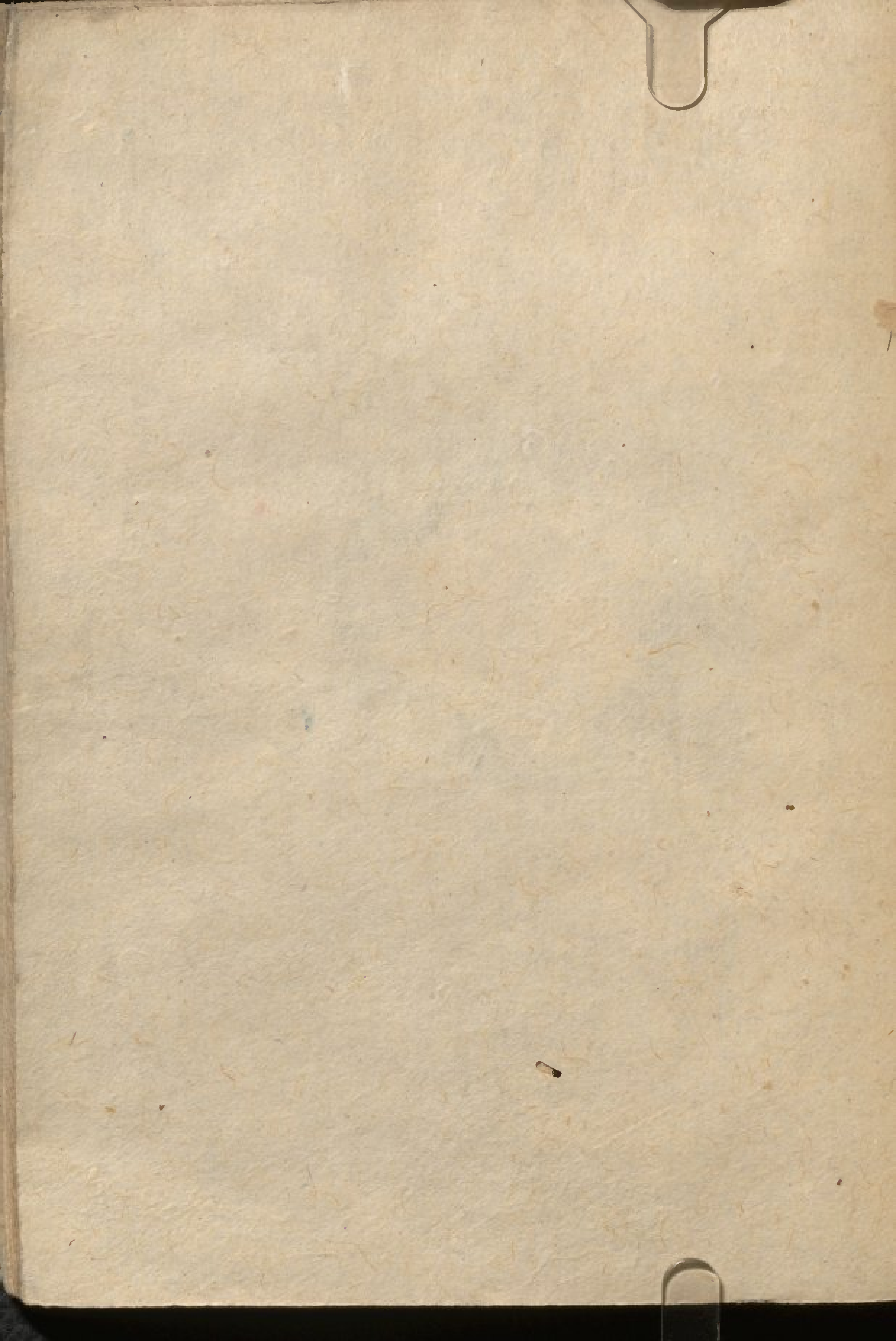
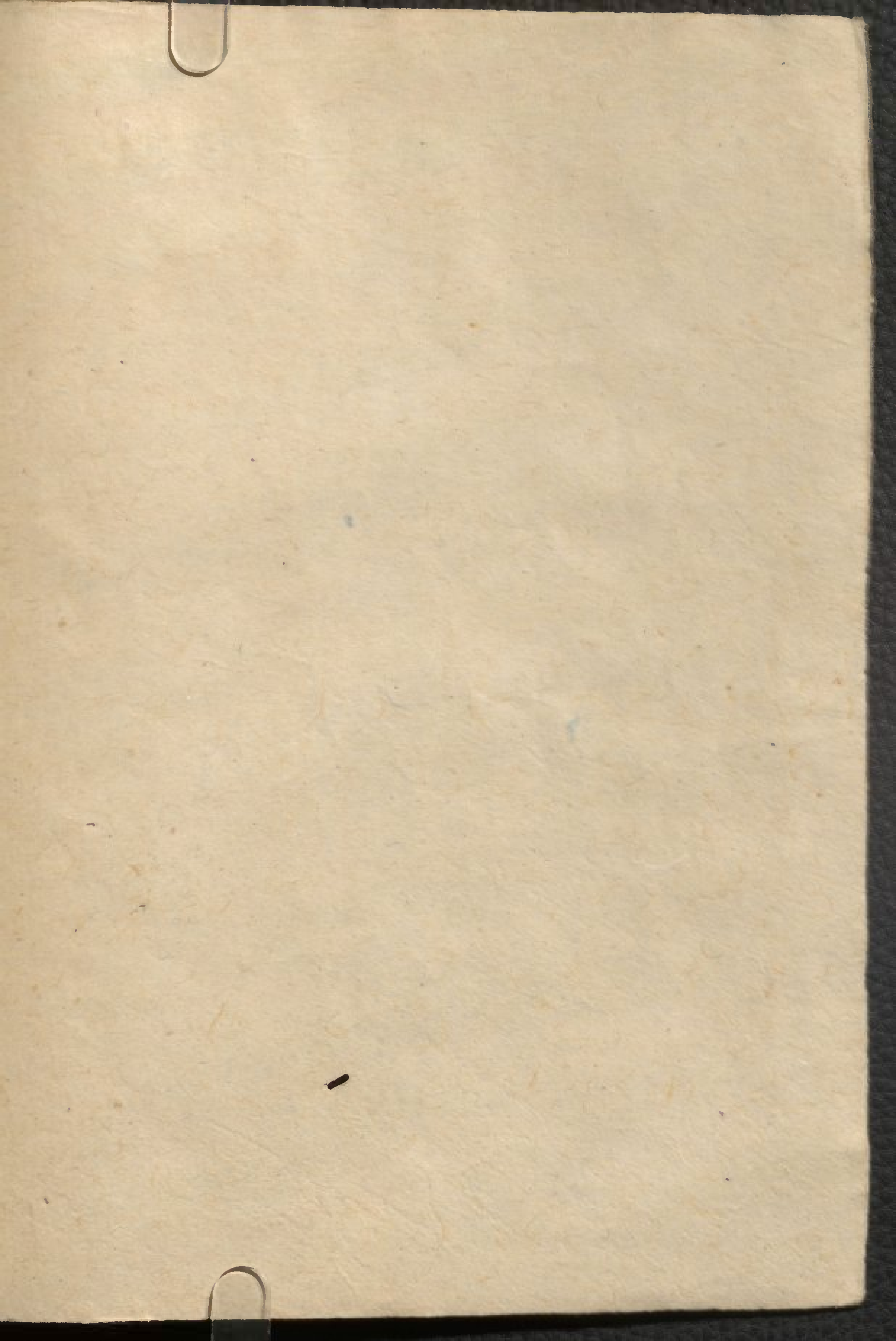
الجزء ١٦











قال ألم أقل لك إنك

گفت خضر [illegible] نا گفتم ترا كه تو

لن تستطيع معي

هرگز نتواني با من

صبرا قال إن سألتك

صبر كردن گفت موسى اگر بپرسيم ترا

عن



عن شیء بعدها

از چیزی پس از آن یعنی بعد از این

فلا تصاحبنی قد بلغت

پس صحبت نکنی با من بدرستی رسیدی

من لدنی عذرا فانطلقا

از نزد من عذر من پس برفتند

حَتّٰى إِذَا أَتَيَا أَهْلَ قَرْيَةٍ اسْتَطْعَمَا

تا چون بیامدند اهل دهی یعنی انطاکیه خورش خواستند

أَهْلَهَا فَأَبَوْا أَنْ يُضَيِّفُوهُمَا

از اهل ده پس سرباز زدند که مهمان داری شان

فَوَجَدَا فِيهَا جِدَارًا يُرِيدُ أَنْ يَنْقَضَّ

پس یافتند در آن ده دیواری میخواست بیفتد

فَأَقَامَهُ قَالَ لَوْ شِئْتَ لَتَّخَذْتَ

پس راست ایستانید اورا خضر یعنی عمارت کرد گفت موسی اگر می خواستی هر آینه میگرفتی

عَلَيْهِ أَجْرًا قَالَ هٰذَا فِرَاقُ

برین کار مزدی گفت خضر اینست جدایی

بَيْنِي وَبَيْنِكَ سَأُنَبِّئُكَ بِتَأْوِيلِ

میان من و میان تو زود باشد که آگاه کنم ترا

مَا لَمْ تَسْتَطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا أَمَّا

آنچه نتوانستی بر آن صبر کردن اما

لها

ينقض

السفينة

السَّفِينَةُ فَكَانَتْ لِمَسَاكِينَ يَعْمَلُونَ

ان كشتي بس بود مر مسكينانرا كه كار ميكردند

فِي الْبَحْرِ فَأَرَدْتُ أَنْ أَعِيبَهَا وَكَانَ

در دريا وفقه ازان ميكردند بس خواستم كه سوراخ كنم ازانجا عيب كردد وهست

وَرَاءَهُمْ مَلِكٌ يَأْخُذُ كُلَّ سَفِينَةٍ غَصْبًا ۵

برسر ايشان بادشاهي نام او جلندا بستاند هر كشتي كه هست بغضب بستد

وَأَمَّا الْغُلَامُ فَكَانَ أَبَوَاهُ مُؤْمِنَيْنِ

واما ان غلام كه بكشتم انرا بس بود مادر و بدر وي هر دو كرويده

فَخَشِينَا أَنْ يُرْهِقَهُمَا طُغْيَانًا

بس دانستم كه اين بسر اين مادر و بدر را مضطر كند از طغيان

وَكُفْرًا فَأَرَدْنَا أَنْ يُبْدِلَهُمَا رَبُّهُمَا خَيْرًا

و كفر هم بس خواستيم كه بدل دهد مر ايشانرا خداوند ايشان فرزندي به

مِنْهُ زَكَوٰةً وَأَقْرَبَ رُحْمًا وَأَمَّا الْجِدَارُ

از او باك و نزديك تر مهربان واما [illegible]

فَكَانَ لِغُلَامَيْنِ يَتِيمَيْنِ فِي

پس بود مر دو کودک را که بی پدر بودند در

الْمَدِينَةِ وَكَانَ تَحْتَهُ كَنْزٌ لَهُمَا وَكَانَ

شهر و بود زیران دیوار گنجی مر ایشان را و بودند

أَبُوهُمَا صَالِحًا فَأَرَادَ رَبُّكَ أَنْ يَبْلُغَا

مادر و پدر ایشان نیکم دو نیکوکار پس خواست خداوند تو که برسند در

أَشُدَّهُمَا وَيَسْتَخْرِجَا كَنْزَهُمَا رَحْمَةً

بیلاغت مردان و بیرون آرند گنج خود از زیران دیوار ایشان گنج بود بخشایشی

مِنْ رَبِّكَ وَمَا فَعَلْتُهُ عَنْ أَمْرِي

از خداوند تو و نکردم این را از امر نفس بود

ذَلِكَ تَأْوِيلُ مَا لَمْ تَسْتَطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا

اینست عاقبت گنج گران المدینه را بران صبر کردن

وَيَسْأَلُونَكَ عَنْ ذِي الْقَرْنَيْنِ قُلْ سَأَتْلُوا

می پرسند ترا یعنی محمد از خبر ذی القرنین بگو ای محمد

عليكم منه ذكرا انا مكنا له في

بر شما از وی ذکری ما ممکن کردیم مر اورا در

الارض واتيناه من كل شي سببا

زمین و بدادیم اورا از هر چیزی سببی

فاتبع سببا حتى اذا بلغ مغرب

پس متابعت کرد راهی را تا چون برسید بجای فرو

الشمس وجدها تغرب في عين

رفتن آفتاب بیافت آفتاب را که فرو در رفت در چشمه

حمية ووجد عندها قوما قلنا

گرم و بیافت نزدیک آن گروهی را گفتیم ما

يا ذا القرنين اما ان تعذب واما

ای ذو القرنین حکم و اختیار تراست درین یا که عذاب کنی و یا بکنی

ان تتخذ فيهم حسنا قال اما من ظلم

که در ایشان ای نیکویی گفت اما آنکه ستم کرد

عندها

فسوف نعذبه ثم يرد الى ربه

زود باشد كه عذاب كنيم اورا پس بازكردانيده شود سوي خداوند او

فيعذبه عذابا نكرا واما من امن

پس عذاب كند اورا [illegible] عذابي كه منكر دارش واما آنك بكرويد

وعمل صالحا فله جزاء الحسنى

وبكند كارنيك پس مراوراست پاداش نيكوترين بهشت

وسنقول له من امرنا يسرا ثم اتبع

وبكوييم ما مراورا از كار خود آسان پس بسپرد راهي

سببا حتى اذا بلغ مطلع الشمس

زراهي وعلمي تا چون برسد بجاي برآمدن آفتاب

وجدها تطلع على قوم لم نجعل

بيافت آفتاب را كه برمي آمد بر گروهي كه نكرديم

لهم من دونها سترا كذلك وقد

مرايشانرا از پيش آفتاب حجابي [illegible]

أَحَطْنَا بِمَا لَدَيْهِ خُبْرًا ۝ ثُمَّ أَتْبَعَ

این بزرگ کردانیدن ما را بدانچه نزد اوست برزد منت است بس پس روی کرد

سَبَبًا ۝ حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ بَيْنَ السَّدَّيْنِ

اندامی را تا چون برسید میان دو

وَجَدَ مِنْ دُونِهِمَا قَوْمًا لَا يَكَادُونَ

بیافت از پیش آن دو کوه گروهی را نمی خواستند یعنی نزدیک بودند

يَفْقَهُونَ قَوْلًا ۝ قَالُوا يَا ذَا الْقَرْنَيْنِ

که فهم کنند گفتار را گفتند ای ذو القرنین

إِنَّ يَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ مُفْسِدُونَ

بدرستی که یاجوج وماجوج تباه کاران اند

فِي الْأَرْضِ فَهَلْ نَجْعَلُ لَكَ خَرْجًا

در زمین بس هست که بدهیم مر ترا مزدی و بجای

عَلَىٰ أَنْ تَجْعَلَ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ سَدًّا ۝

بر آنکه بگردانی میان ما و میان ایشان بندی

قَالَ مَا مَكَّنِّي فِيهِ رَبِّي خَيْرٌ فَأَعِينُونِي

گفت گنج مرا داده اند دروی خداوند من بمنزلت است . پس یاری / جعل و خراج کنید مرا / آشماست

بِقُوَّةٍ أَجْعَلْ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ رَدْمًا

بنیروی تا بکنم میان شما و میان ایشان بندی

آتُونِي زُبَرَ الْحَدِيدِ حَتَّى إِذَا

گفت بیارید بمن بارهاء آهن ها تا آنگاه که

سَاوَى بَيْنَ الصَّدَفَيْنِ قَالَ

راست کرداد میان دو کوه بدین صفت چون آوردند / گفت

انْفُخُوا حَتَّى إِذَا جَعَلَهُ نَارًا قَالَ

بدمید دمها تا چون بگشت آتشی گفت

آتُونِي أُفْرِغْ عَلَيْهِ قِطْرًا فَمَا

بدهید مرا تا بریزم برو مس گداخته چون / ریخته شد پس

اسْطَاعُوا أَنْ يَظْهَرُوهُ وَمَا اسْتَطَاعُوا

نتوانستند یاجوج و ماجوج که بر روزند او را و نه توانستند

لَهُ نَقْبًا ۝ قَالَ هَٰذَا رَحْمَةٌ مِّن رَّبِّي

مر اورا سوراخی کفت ذو القرنین این بخشایشی است از خداوند من

فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ رَبِّي جَعَلَهُ دَكَّاءَ

پس جون بیاید وعده یعنی قیامت خداوند من بکند اورا پست

وَكَانَ وَعْدُ رَبِّي حَقًّا ۝ وَتَرَكْنَا

وهست وعده خداوند من راست و بکذاریم

بَعْضَهُمْ يَوْمَئِذٍ يَمُوجُ فِي بَعْضٍ

بعضی ایشانرا ان روز در می اینند در بعضی

وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَجَمَعْنَاهُمْ جَمْعًا

و دمیده شود در صور پس کرد کنیم شان کرد کردنی

وَعَرَضْنَا جَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ لِّلْكَافِرِينَ

و پیدا کردیم یعنی عرضه کنیم دوزخ را ان روز برای کافرانرا

عَرْضًا ۝ الَّذِينَ كَانَتْ أَعْيُنُهُمْ فِي

عرضه کردنی انانک بودند چشمهاشان

غِطَاءٍ عَنْ ذِكْرِي وَكَانُوا

بوششي از يادكردن من وبودند كه

لَا يَسْتَطِيعُونَ سَمْعًا ۝ أَفَحَسِبَ

نتوانستند شنيدن ابس بنداشتند

الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ يَتَّخِذُوا عِبَادِي

انكسانكه نكرويدند كه بكيرند بندكان مرا

مِنْ دُونِي أَوْلِيَاءَ ط إِنَّا أَعْتَدْنَا جَهَنَّمَ

از جز من دوستان كه ما ساختنه ايم دوزخ

لِلْكَافِرِينَ نُزُلًا ۝ قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ

براي ناكرويدكانرا منزل كامي بكوئي محمد هست كه خبر بكنيم

بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا ط الَّذِينَ ضَلَّ

برزيانكارترين مردمان بكردار انانكه كم شده است وباطل

سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَوٰةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ

كردارهاي شان در زندكاني اين جهان وايشان مي بندارند

أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا أُولَٰئِكَ

وایشان نیکو میکنند کار ایشانند

الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَلِقَائِهِ

آنانک کافر شدند بآیتهاء خداوند خود و دیدار او

فَحَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَلَا نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ

پس ناچیز شود کردارهاء ایشان پس بپاء نکنیم ایشانرا روز

الْقِيَامَةِ وَزْنًا ذَٰلِكَ جَزَاؤُهُمْ جَهَنَّمُ

قیامت وزنی یعنی نسنجیم کردار کافرانرا اینست باداشا ایشان دوزخ

[illegible]رُوا وَاتَّخَذُوا آيَاتِي وَرُسُلِي هُزُوًا

بدانچ کافر شدند وبگرفتند آیات مرا و پیغامبران مرا فسوس

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ

هر اینه آنانک بگرویدند وبکردند کردارهاء نیک

كَانَتْ لَهُمْ جَنَّاتُ الْفِرْدَوْسِ نُزُلًا

منزل کامی

هست مر ایشانرا بوستانها فردوس و فردوس بهشتی را
واداری

خالدين فيها لا يبغون عنها

جاودانه باشند در آن جای نخواهند ازان بهشت

حولا قل لو كان البحر مدادا

بیرون آرد بگوای محمد اگر باشد که دریاها مداد گردد

لكلمات ربي لنفد البحر قبل

مر نبشتن کلام خداوند من هر اینه سپری شود دریاهای بیش مداد

ان تنفد كلمات ربي ولو جئنا

ازانك سپری گرداد کلمات وی و کلمات حق تعالی هرگز سپری نگرداد خداوند من و اگرچه بیغرائیم

بمثله مددا قل انما انا بشر مثلكم

بمانند وی دریاهای مداد بگوی ای محمد بدرستی که من آدمیام همچون شما

يوحى الي انما الهكم اله واحد

وحی کرده شد سوی من بدرستی که خداوند شما یکی خدایست

فمن كان يرجوا لقاء ربه فليعمل

پس هر که باشد که امید دارد دیدار خداوند پس بروی باد که



عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ

عمل صالح کند خالص از بهر رضاء رب و بدوی یار و شریک نیارد کسی را بعبی
که در پرستش خداوند خود

رَبِّهِ أَحَدًا

وی و ریاء خلق را نکند

سورة مريم ثمان وتسعون آية

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

بنام خداء مهربان بخشاینده

كٓهٰيٰعٓصٓ ذِكْرُ رَحْمَتِ رَبِّكَ

سوگند خورد حق تعالی بدین حروف که این یاد کرد
این قرائت حق است

عَبْدَهُ زَكَرِيَّا إِذْ نَادَىٰ رَبَّهُ نِدَاءً

برحمت خداوند تست

بندهٔ خود را که نام وی ذکریاست چون بخواند خداوند خواند نی
خود را

خَفِيًّا قَالَ رَبِّ إِنِّي وَهَنَ الْعَظْمُ

بآواز گفت ای خداوند که سست شد استخوان

مِنِّي وَاشْتَعَلَ الرَّأْسُ شَيْبًا وَلَمْ أَكُنْ

از من و در افروخته شد سر من بسپیدی یعنی پیر شده و نیستم

بِدُعَائِكَ رَبِّ شَقِيًّا وَإِنِّي خِفْتُ

بدعاء تو ای بار خدای که هرگز بی بهره [illegible] و بدرستی که من بترسیدم

الْمَوَالِيَ مِنْ وَرَائِي وَكَانَتِ

ازین وارثان و عم زادگان از پس مرگ من مظلم کردن و هست

یعنی بی ترسیم که عم زادگان [illegible]

امْرَأَتِي عَاقِرًا فَهَبْ لِي مِنْ

زن من بیوپاصل نازاینده پس بده مرا از

لَدُنْكَ وَلِيًّا يَرِثُنِي وَيَرِثُ مِنْ

نزد خود فرزندی که ولی تو بود تا میراث و میراث گیرد از

و گیرد محراب از من و عبادت و علم و نثر [illegible]

آلِ يَعْقُوبَ وَاجْعَلْهُ رَبِّ رَضِيًّا

آل یعقوب و بکن او را ای خداوند من پسندیده

يَا زَكَرِيَّا إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلَامٍ اسْمُهُ

ای ذکریا ما مژده میدهیم ترا به پسری که نام او

يَحْيَىٰ لَمْ نَجْعَل لَّهُ مِن قَبْلُ سَمِيًّا

يحيى نه كرديم مراورا پيش ازو هم نام

قَالَ رَبِّ أَنَّىٰ يَكُونُ لِي غُلَامٌ

گفت اى بار خداى از كجا وچون باشد مرا پسرى

وَكَانَتِ امْرَأَتِي عَاقِرًا وَقَدْ بَلَغْتُ

وبود وهست زن من نازاينده وبدرست برسيدم من

مِنَ الْكِبَرِ عِتِيًّا قَالَ كَذَٰلِكَ قَالَ

از زاد پيرى يعنى سخت پير شدم گفت جبرئيل كه همچنين است گفت

رَبُّكَ هُوَ عَلَيَّ هَيِّنٌ وَقَدْ خَلَقْتُكَ

خداوند تو كه وى بر من آسانست وبيافريدم ترا

مِن قَبْلُ وَلَمْ تَكُ شَيْئًا قَالَ رَبِّ اجْعَل لِّي

پيش ازين ونبودى تو چيزى گفت زكريا پيدا كن مرا

آيَةً قَالَ آيَتُكَ أَلَّا تُكَلِّمَ النَّاسَ

نشانى گفت نشانى تو آنست كه سخن نگويى با مردمان

ثَلٰثَ لَيَالٍ سَوِيًّا فَخَرَجَ عَلٰى قَوْمِهٖ

سه شب یا سه روز ... بس بیرون آمد زکریا ... بر گروه خویش

مِنَ الْمِحْرَابِ فَاَوْحٰى اِلَيْهِمْ اَنْ سَبِّحُوا

از محراب ... پس وحی کرد یعنی ... سوی ایشان ... که نماز کنید

بُكْرَةً وَعَشِيًّا يَا يَحْيٰى خُذِ الْكِتَابَ

بامدادات و شبانگاه ای یحیی ... بگیر تورات را

بِقُوَّةٍ وَاٰتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا وَحَنَانًا

... حکم یعنی پیغامبری در حالت کودکی ...

مِنْ لَدُنَّا وَزَكٰوةً وَكَانَ تَقِيًّا وَبَرًّا

از نزد ما ... و زیادتی یعنی صدقه ... و بود ... و نیکوکار

بِوَالِدَيْهِ وَلَمْ يَكُنْ جَبَّارًا عَصِيًّا

بحق مادر و پدر خود ... و نه بود ... بی فرمان

وَسَلَامٌ عَلَيْهِ يَوْمَ وُلِدَ وَيَوْمَ

... روزی که زاده شد و روزی که ...

وَاٰتَيْنَاهُ

٢٥

يموت ويوم يبعث حيا

بميرد و روزي كه برانگيخته شود بزندگي

واذكر في الكتاب مريم اذ

و ياد كن اي محمد در قرآن قصهٔ مريم دختر عمران چون

انتبذت من اهلها مكانا شرقيا

يكسو شد از كسان خود جائي شرقي اي طرف برامدن آفتاب

فاتخذت من دونهم حجابا فارسلنا

پس بگرفت از جز ايشان پردهٔ بهر غسل كردن پس

اليها روحنا فتمثل لها بشرا سويا

سوي وي جبريل را يعني بس مانند شد جبريل بمريم بصورت آدمي تمام خلقت

قالت اني اعوذ بالرحمن منك

گفت مريم كه من بازداشت خواهم بخداي مهربان از تو

ان كنت تقيا قال انما انا رسول

اگر چه هستي تو يعني پرهيزگار گفت جز اين نيست كه من فرستاده

ربع

لِأَهَبَ لَكِ غُلَامًا زَكِيًّا قَالَتْ

تا ببخشم مر ترا پسری پاک از معصیت گفت مریم

أَنَّى يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَلَمْ يَمْسَسْنِي

از کجا باشد مرا پسری و نه ستوده است

بَشَرٌ وَلَمْ أَكُ بَغِيًّا قَالَ كَذَٰلِكِ

آدمی و نه بودم و نه ام زن بدکار گفت جبریل همچنین است

من گفت پروردگار تو

قَالَ رَبُّكِ هُوَ عَلَيَّ هَيِّنٌ وَلِنَجْعَلَهُ

گفت خداوند او فرزند بی پدر آفریدن بر من آسانست و تا بکنیم عیسی را

آيَةً لِلنَّاسِ وَرَحْمَةً مِنَّا وَكَانَ

نشانی مر مردمان را و بخشایشی مر ایشان را که بدو ایمان آرند از ما و بود یعنی بودن عیسی بغیر حلی است

أَمْرًا مَقْضِيًّا فَحَمَلَتْهُ فَانْتَبَذَتْ

کاری قضا کرده پس برداشت مریم عیسی را پس وقت زادن یکسون شد

بِهِ مَكَانًا قَصِيًّا فَأَجَاءَهَا الْمَخَاضُ

بدان جایگی دو مقدار فرسنگ پس بیاورد مریم را درد زادن یعنی

الى جذع النخلة قالت يا ليتنى

سوی بن درخت خرمایی خشک گفت مریم ای کاشکی که

مت قبل هذا وكنت نسيا منسيا

مردمی پیش ازین وبودمی چیزی فراموش کرده

فناديها من تحتها ان لا تحزنى

بس بانگ کرد اورا جبرئیل از زیر مریم عیسی که اندوه مدار

قد جعل ربك تحتك سريا وهزى

بدرستی که کرد ایزد زیر تو جوی خرد وبجنبان

اليك بجذع النخلة تساقط

سوی خود ای مریم بن درخت خرما را تا بیفتد

عليك رطبا جنيا فكلى

بر تو خرما تر بچیده بس بخور ای مریم

واشربى وقرى عينا فاما ترين

و بیاشام و روشن کن چشم بفرزند پس اگر بینی

مِنَ الْبَشَرِ اَحَدًا فَقُولِي اِنِّي نَذَرْتُ

از ادميان يكي را پس بگوي كه من نذر كردم

لِلرَّحْمٰنِ صَوْمًا فَلَنْ اُكَلِّمَ الْيَوْمَ

مر خدايرا روزه يعني بخاموش بودن پس هرگز سخن نگويم امروز

اِنْسِيًّا فَاَتَتْ بِهٖ قَوْمَهَا تَحْمِلُهُ

با هيچ آدمي پس بياورد عيسي را بكسان خود برداشته يعني عيسي را عليه السلام

قَالُوا يَا مَرْيَمُ لَقَدْ جِئْتِ شَيْئًا فَرِيًّا

گفتند اي مريم هر اينه بدرستي آوردي چيزي شگفت و منكر

يَا اُخْتَ هَارُونَ مَا كَانَ اَبُوكِ امْرَاَ

اي مانند هارون در پارسائي نه بود پدر تو مرد بد

سَوْءٍ وَمَا كَانَتْ اُمُّكِ بَغِيًّا فَاَشَارَتْ

و نه بود مادر تو زن بدكار پس بدست بنمود

اِلَيْهِ قَالُوا كَيْفَ نُكَلِّمُ مَنْ كَانَ فِي الْمَهْدِ

بسوي او گفتند چگونه سخن گوييم آنك هست در گهواره

صَبِيًّا قَالَ إِنِّي عَبْدُ ٱللَّهِ آتَانِيَ ٱلْكِتَابَ

کودکی گفت عیسی که من بندهٔ خدایم بداد مرا انجیل

وَجَعَلَنِي نَبِيًّا وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَمَا

و کرد بند مرا پیغامبری و کرد مرا بابرکت هر جا که

كُنتُ وَأَوْصَانِي بِٱلصَّلَوٰةِ وَٱلزَّكَوٰةِ

باشم و وصیت کرد مرا بنماز خود وقت و زکوة دادن

مَا دُمْتُ حَيًّا وَبَرًّا بِوَالِدَتِي وَلَمْ

تا باشم زنده و فرمود نیکویی بحق مادر خود و نه

يَجْعَلْنِي جَبَّارًا شَقِيًّا وَٱلسَّلَامُ عَلَيَّ

کرد مرا بنده بی فرمان بدبخت و سلامتی باد بر من

يَوْمَ وُلِدتُّ وَيَوْمَ أَمُوتُ وَيَوْمَ

روزی که زاده شدم و روزی که بمیرم و روزی که

أُبْعَثُ حَيًّا ذَٰلِكَ عِيسَى ٱبْنُ مَرْيَمَ

زنده آنک عیسی پسر مریم

قَوْلَ الْحَقِّ الَّذِي فِيهِ يَمْتَرُونَ

گفتاری راست که آنک درو گمان می برند

مَا كَانَ لِلَّهِ أَنْ يَتَّخِذَ مِنْ وَلَدٍ سُبْحَانَهُ

نیست و نباشد مر خدایرا که بگیرد از هیچ فرزندی

إِذَا قَضَى أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ

چون حکم کند کاری را پس بدرستی گوید مر اورا که بباش یعنی بشو

فَيَكُونُ وَإِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ

پس بباشد یعنی بشود و هراینه خدای خداوند منست و خداوند شماست پس بپرستید اورا

هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ فَاخْتَلَفَ الْأَحْزَابُ

اینست راهی راست پس شدند گروه جماعتها ترسایان

مِنْ بَيْنِهِمْ فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ

از میان ایشان پس وای یعنی مرانکسانرا که بودند منکر دوزخ از

مَشْهَدِ يَوْمٍ عَظِيمٍ أَسْمِعْ بِهِمْ وَأَبْصِرْ

حاضر شدن روزی بزرگ یعنی قیامت بدرستی بدرستی شنا ساترا و بینا کی

يَوْمَ يَأْتُونَنَا لَكِنِ الظَّالِمُونَ الْيَوْمَ

روزی یعنی روز قیامت بیایند بما لیکن ستمکاران امروز

فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ وَأَنْذِرْهُمْ يَوْمَ

در گمرهی اند پیدا واگاه کن بترسید شان بروز

الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ وَهُمْ فِي

پشیمان بردن یعنی روز پشیمانی خوردن چون فرموده شد یعنی حکم کرده شود کار وایشان امروز در

ذبح مرگ

غَفْلَةٍ وَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ إِنَّا نَحْنُ

بی آگاهی اند یعنی وایشان نمی گروند بروز قیامت که بدرستی ما

بی خبر ندانند از پشیمانی آن روز

نَرِثُ الْأَرْضَ وَمَنْ عَلَيْهَا وَإِلَيْنَا

میراث گیریم زمین را وهرکه برانست وبسوی ما

يُرْجَعُونَ وَاذْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِبْرَاهِيمَ

بازگردانند ایشان را ویاد کن ای محمد در قران قصه ابراهیم خلیل

إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ

که بدرستی او بود سخت راست بود پیغامبر چون گفت مر پدر خود را

[illegible] گوی بیش از ظهور [illegible] بوت

ع ۱۰

يَا أَبَتِ لِمَ تَعْبُدُ مَا لَا يَسْمَعُ وَلَا يُبْصِرُ
اي پدر من چرا مي پرستي انرا كه نه شنود ونه بيند

وَلَا يُغْنِي عَنْكَ شَيْئًا يَا أَبَتِ إِنِّي قَدْ جَاءَنِي
ونه سود كند ترا چيزي. اي پدر من كه من بدرستي كه آمد مرا

مِنَ الْعِلْمِ مَا لَمْ يَأْتِكَ فَاتَّبِعْنِي أَهْدِكَ
از دانش آنچه نيامد ترا پس پس روي كن مرا تا راه نمايم ترا

صِرَاطًا سَوِيًّا يَا أَبَتِ لَا تَعْبُدِ الشَّيْطَانَ
راهي پسنديده وراست اي پدر من مپرست ديورا

إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلرَّحْمَٰنِ عَصِيًّا
بدرستي كه ديو هست مر خداوند مهربانرا بي فرمان

يَا أَبَتِ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يَمَسَّكَ عَذَابٌ
اي پدر من كه من مي ترسم كه برسد ترا عقوبتي

مِنَ الرَّحْمَٰنِ فَتَكُونَ لِلشَّيْطَانِ وَلِيًّا
از خداوند مهربان پس باشي مر ديورا دوست وشريك

قَالَ أَرَاغِبٌ أَنتَ عَنْ آلِهَتِي يَا إِبْرَاهِيمُ

گفت اروی گرداننده تو از خدایان من ای ابراهیم

لَئِن لَّمْ تَنتَهِ لَأَرْجُمَنَّكَ وَاهْجُرْنِي

اگر باز نیوی از این گفتار هر اینه دشنام دهم ترا و بعضی گویند که اترا ایسنگ ... و دور شو از من یعنی دور باش ... درازی

مَلِيًّا قَالَ سَلَامٌ عَلَيْكَ سَأَسْتَغْفِرُ لَكَ

یک چندی گفت ابراهیم علیه السلام سلامتی باد بر تو زود باشد که آمرزش

رَبِّي إِنَّهُ كَانَ بِي حَفِيًّا وَأَعْتَزِلُكُمْ

از خداوند خویش که او هست بمن بخشاینده و دور شوم از شما

وَمَا تَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ وَأَدْعُوا

و از انچه میخوانید ... از جز خدای و بخوانم یعنی بپرستم ...

رَبِّي عَسَىٰ أَلَّا أَكُونَ بِدُعَاءِ رَبِّي

خداوند خود را شاید که نه باشم بخواندن پروردگار خود

شَقِيًّا فَلَمَّا اعْتَزَلَهُمْ وَمَا يَعْبُدُونَ

بدبخت یعنی ... پس انگاه که گوشه گرفت و از انچه می پرستیدند

مِنْ دُونِ اللّٰهِ وَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ

از جز خداى بخشيديم مراورا اسحاق

وَيَعْقُوبَ وَكُلًّا جَعَلْنَا نَبِيًّا

و يعقوب و همه را كرديم پيغامبران

وَوَهَبْنَا لَهُمْ مِنْ رَحْمَتِنَا وَجَعَلْنَا لَهُمْ

و بخشيديم ما مر ايشانرا از بخشايش و بكرديم مر ايشانرا

لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا وَاذْكُرْ فِي

زبان يعني ثنايك راستي برتر و بلند و ياد كن اى محمد در

الْكِتَابِ مُوسَىٰ إِنَّهُ كَانَ مُخْلَصًا

قران قصه موسى را كه او بود يكتا كننده يعني كننده باخلاص

وَكَانَ رَسُولًا نَبِيًّا وَنَادَيْنَاهُ مِنْ

و بود پيغامبر فرستاده و آگاه كننده شد و بخوانديم ماوراى از

جَانِبِ الطُّورِ الْأَيْمَنِ وَقَرَّبْنَاهُ

از سوى كوه طور كه راست او بود و نزديك كرديم اورا

نَجِيًّا وَوَهَبْنَا لَهُ مِنْ رَحْمَتِنَا أَخَاهُ

وهم راز کردانیدیم و بخشیدیم ما مراورا از رحمت خود برادر اورا

هَارُونَ نَبِيًّا وَاذْكُرْ فِي الْكِتَابِ

هارون نام پیغامبری و یاد کن ای محمد در قرآن

إِسْمَاعِيلَ إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ

قصه اسماعیل را علیه السلام که او بود راست کننده وعده

وَكَانَ رَسُولًا نَبِيًّا وَكَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ

و بود فرستاده شده یعنی پیغامبری گزارنده و بود که می فرمود اهل خود را

بِالصَّلَوٰةِ وَالزَّكَوٰةِ وَكَانَ عِنْدَ رَبِّهِ

بنماز گزاردن و زکوة دادن و بود نزدیک خداوند خود

مَرْضِيًّا وَاذْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِدْرِيسَ

پسندیده و یاد کن ای محمد در قرآن قصه ادریس را

إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا وَرَفَعْنَاهُ مَكَانًا

که او بود راست گوی پیغامبری و برداشتیم اورا بجایی

عَلِيًّا ۝ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ

برتر ایشان اند یعنی گروه پیغامبران که ذکر ایشان ودیگر پیغامبران آنانکه نعمت داد خدای برایشان

مِنَ النَّبِيِّينَ مِنْ ذُرِّيَّةِ آدَمَ وَمِمَّنْ

از پیغامبران از فرزندان آدم علیه السلام واز انکسانکه

حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ وَمِنْ ذُرِّيَّةِ إِبْرَاهِيمَ

برداشتیم با نوح در کشتی واز فرزندان ابراهیم السلام

وَإِسْرَائِيلَ وَمِمَّنْ هَدَيْنَا وَاجْتَبَيْنَا

و یعقوب اند واز انکسانکه راه نمودیم شان و برگزیدیم ما

إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُ الرَّحْمَٰنِ خَرُّوا

چون خوانده شود برایشان امر و نهی یعنی کلام خداوند مهربان در روی افتند

سُجَّدًا وَبُكِيًّا ۝ فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ

سجده کنندگان و گریندگان پس پس رسید یعنی از پس ایشان باقی ماند

خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا

بس روی بد یعنی ترسا وجهود نماز را بباد دادند وبس روی کردند

سجده واجب

الشَّهَوَاتِ فَسَوْفَ يَلْقَوْنَ غَيًّا

هواها وآن زو هادت را بس زود باشد که بر بینند جزای رامی بعف
آتش دوزخ را

اِلَّا مَنْ تَابَ وَاٰمَنَ وَعَمِلَ

مگر آنک توبه کند از کفر وبگرود وبکند

صَالِحًا فَاُولٰٓئِكَ يَدْخُلُوْنَ

کردار نیک بس ایشانند که در آیند

الْجَنَّةَ وَلَا يُظْلَمُوْنَ شَيْـًٔا

بهشت وستم نکنند بر ایشان چیزی

جَنّٰتِ عَدْنِ الَّتِيْ وَعَدَ

در آیند در بوستانها این
جنات بدل است از یدخلون مقیمی آنک وعده کرد

الجنة

الرَّحْمٰنُ عِبَادَهٗ بِالْغَيْبِ اِنَّهٗ

خداوند بخشاینده بندگان خود را بغیب بدرستی که
بزبان پیغامبران خود

كَانَ وَعْدُهٗ مَاْتِيًّا لَا يَسْمَعُوْنَ

هست وعده او آینده نمی شنوند

فِيهَا لَغْوًا إِلَّا سَلَامًا وَلَهُمْ رِزْقُهُمْ

دران جای بیهوده وباطل مگر سلام یعنی یکدیگر سلام کنند ومر ایشانرا است روزی شان

فِيهَا بُكْرَةً وَعَشِيًّا تِلْكَ الْجَنَّةُ

دران بمانتها مقدار بامداد دنیا ومقدار شبانگاه دنیا ات بهشت

الَّتِي نُورِثُ مِنْ عِبَادِنَا مَنْ كَانَ

آنک میراث دهیم یعنی ما فرود آریم از بندگان خود یعنی بعضی بندگان خودرا هرکه باشد

تَقِيًّا وَمَا نَتَنَزَّلُ إِلَّا بِأَمْرِ رَبِّكَ

پرهیزکار وفرمان بردار آنچ وفرود نیاییم ما یعنی جبرئیل فرود نیاییم ما مگر بفرمان خداوند تو ای محمد

لَهُ مَا بَيْنَ أَيْدِينَا وَمَا خَلْفَنَا

مر اورا آنچ پیش ماست وآنچ پس ماست

وَمَا بَيْنَ ذَٰلِكَ وَمَا كَانَ رَبُّكَ

وآنچ میان آنست ونیست ونباشد خداوند تو

نَسِيًّا رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ

فراموش کننده او خداوند آسمانها وزمین و

وَمَا بَيْنَهُمَا فَاعْبُدْهُ وَاصْطَبِرْ

و آنچه میان ایشانست پس بپرست اورا و صبر کن

لِعِبَادَتِهِ هَلْ تَعْلَمُ لَهُ سَمِيًّا

بپرستیدن او هست که بدانی تو مر اورا هم نامی است

وَيَقُولُ الْإِنْسَانُ أَإِذَا مَا مِتُّ

و میگوید آدمی ای خلف بسر جمحی آنگاه که بمیرم
وقیل مراد انسان ابی بن خلف

لَسَوْفَ أُخْرَجُ حَيًّا أَوَلَا يَذْكُرُ

هر اینه زود باشد که واین بیرون آورده شوم یعنی منکر شد قیامت زنده آیا یاد نکند
برسبیل انکارست آفرینش خود را آغاز

الْإِنْسَانُ أَنَّا خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ

این آدمی که ما بیافریدیم اورا پیش از این یعنی از آن کار او

وَلَمْ يَكُ شَيْئًا فَوَرَبِّكَ لَنَحْشُرَنَّهُمْ

و نه بود چیزی پس بخدای تو ای محمد که هر اینه گرد کنیم ایشان را

وَالشَّيَاطِينَ ثُمَّ لَنُحْضِرَنَّهُمْ حَوْلَ

و دیوان را

پس هر آینه حاضر کنیم ایشان را

جَهَنَّمَ جِثِيًّا ۝ ثُمَّ لَنَنْزِعَنَّ

دوزخ بزانو افتادکان بس بیرون اریم بر

مِنْ كُلِّ شِيعَةٍ أَيُّهُمْ أَشَدُّ عَلَى

از هر کروهی هرکدام ایشان که سخت‌تر باشد بر

الرَّحْمَنِ عِتِيًّا ۝ ثُمَّ لَنَحْنُ أَعْلَمُ بِالَّذِينَ

خدای مهربان درعاصی شدن بس هراینه ما داناتریم بانانکه

هُمْ أَوْلَى بِهَا صِلِيًّا ۝ وَإِنْ

ایشان سزاوارترند بر از دوزخ بدرامدن و نیست

مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا كَانَ عَلَى رَبِّكَ

از شما یکی مگر که حاضر شونده است و درود اینده باشد انرا یعنی که هست بر خداوند تو ای محمد

حَتْمًا مَقْضِيًّا ۝ ثُمَّ نُنَجِّي الَّذِينَ اتَّقَوْا

قضایی برداخته بس برهانیم انانرا که از کفر و کناهان بزرک بپرهیزیدند

وَنَذَرُ الظَّالِمِينَ فِيهَا جِثِيًّا ۝

و بکذاریم ستمکاران را در ان بزانو در افتادکان

18

وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ

وچون خوانده شود برایشان اینهاء ما پیدا یا مرو بهی

قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ

گویند آنانکه نگرویدند مرآنکسانراکه

آمَنُوا أَيُّ الْفَرِيقَيْنِ خَيْرٌ

بگرویدند کدام از دو گروه بهترست

مَقَامًا وَأَحْسَنُ نَدِيًّا وَكَمْ أَهْلَكْنَا

بمنزلت ونیکوتر بمجلس وچند هلاک کردیم

قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْنٍ هُمْ أَحْسَنُ أَثَاثًا

پیش از قرن پیشینیان که ایشان خداوندان بنکوتر بودند بمال نعمت را

وَرِئْيًا قُلْ مَنْ كَانَ فِي الضَّلَالَةِ

وزیبسته در بگو ای محمد هرکه باشد در گمراهی لباس

فَلْيَمْدُدْ لَهُ الرَّحْمَٰنُ مَدًّا حَتَّىٰ

پس بکو کمشند مرورا رحمن کشیدنی تا

إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ إِمَّا الْعَذَابَ

جون برببنند آنچ وعده كرده اند ايشانرا يا عذاب بمر روز بدر

وَإِمَّا السَّاعَةَ ط فَسَيَعْلَمُونَ

ويا عذاب روز قيامت پس زود باشد كه بدانند

مَنْ هُوَ شَرٌّ مَّكَانًا وَأَضْعَفُ جُنْدًا

كيست كه او بدترست بجايگاه وسست ترست بلشكر وسپاه

وَيَزِيدُ اللّٰهُ الَّذِينَ اهْتَدَوْا

وبيفزايد خداي آنانرا كه راه يافتند

هُدًى ط وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ

راه يافتني وكارهاي نيك وباقي بنيكيها

خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ

بهترست نزديك خداوند تو بثواب وبهترست

مَرَدًّا ۝ أَفَرَأَيْتَ الَّذِي كَفَرَ

ز بازگشت ابس ديدي يا محمد وانك عاص ملعون نگرويد

بياش

بِآيَاتِنَا وَقَالَ لَأُوتَيَنَّ مَالًا

بنشانیهاء ما او وگفت هر اینه داده شوم من مال

وَوَلَدًا أَطَّلَعَ الْغَيْبَ أَمِ اتَّخَذَ

وفرزندان در بهشت آبنگریست او بلوح محفوظ یا بگرفت

عِنْدَ الرَّحْمَٰنِ عَهْدًا كَلَّا

نزد خداوند مهربان عهدی وپیمانی حقا

سَنَكْتُبُ مَا يَقُولُ وَنَمُدُّ لَهُ

زود باشد که بنویسم که لنج میگوید وبکشیم مر اورا

مِنَ الْعَذَابِ مَدًّا وَنَرِثُهُ

از عذاب کشیدنی ومیراث گیریم

مَا يَقُولُ وَيَأْتِينَا فَرْدًا وَاتَّخَذُوا

لنج میگوید از مال وفرزند وبیاید بما تنها یگانه یعنی بی مال وفرزندان وبپرستیدند

مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لِيَكُونُوا

از جز خدای خدایان تا باشند

لَهُمْ عِزًّا ۝ كَلَّا سَيَكْفُرُونَ

زود باشد که بیزار شوند
حقا نه چنانست
مر ایشانرا از جهتی که ایشان نیکو بند و گمان می برند

بِعِبَادَتِهِمْ وَيَكُونُونَ عَلَيْهِمْ ضِدًّا ۝

ببرستیدن ایشان ویباشند ایشان برایشان برضد ای دشمن

أَلَمْ تَرَ أَنَّا أَرْسَلْنَا الشَّيَاطِينَ

انه دیدی ای محمد که ما فرستادیم دیوانرا
برگماشتیم

عَلَى الْكَافِرِينَ تَؤُزُّهُمْ أَزًّا ۝

بر کافران تا برانگیزانند ایشانرا انگیزانیدنی

فَلَا تَعْجَلْ عَلَيْهِمْ إِنَّمَا نَعُدُّ لَهُمْ عَدًّا ۝

بس شتاب مکن یا محمد بر ایشان که بدرستی ما می شمریم مر ایشانرا شمردنی

يَوْمَ نَحْشُرُ الْمُتَّقِينَ إِلَى الرَّحْمَٰنِ

روزی که گرد کنیم پرهیزکارانرا سوی خداوند مهربان

وَفْدًا ۝ وَنَسُوقُ الْمُجْرِمِينَ

ایشاندگان یعنی سواران بر مرکب
وبرانیم
کافرانرا

إِلَى جَهَنَّمَ وِرْدًا لَا يَمْلِكُونَ

سوي دوزخ تشنكان بادشاهي وتوانائي ندارند

الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنِ اتَّخَذَ عِنْدَ

شفاعت كنند يعني مكر انكس را كه كرفته باشد نزد

الرَّحْمَٰنِ عَهْدًا ۝ وَقَالُوا اتَّخَذَ

خداي مهربان عهدي يعني ايمان وكفتند بكرفت
اورده باشد بخداي تعالي بقول لا اله الا الله محمد رسول الله

الرَّحْمَٰنُ وَلَدًا ۝ لَقَدْ جِئْتُمْ شَيْئًا

خداي مهربان فرزندان يعني عيسي وعزير را بدرستي امدي بر واوردي چيزي

إِدًّا ۝ تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَتَفَطَّرْنَ

بزرك وهول نزديك شدكي اسمانها بشكافند

مِنْهُ وَتَنْشَقُّ الْأَرْضُ وَتَخِرُّ

ازان چيز ركفتار وبدو نيم شود زمين ودر روي افتد كافران

الْجِبَالُ هَدًّا ۝ أَنْ دَعَوْا لِلرَّحْمَٰنِ

كوهها يشكستني كه كفتند مر خداي

يعني كافران را عهد نيست كه خد... حل حلال و...

وَلَدًا ۝ وَمَا يَنْبَغِي لِلرَّحْمَٰنِ أَنْ يَتَّخِذَ

فرزندات ونشايد ونسزد مرخدايرا كه بگيرد

وَلَدًا ۝ إِنْ كُلُّ مَنْ فِي

فرزندي نيست همه هركه در

السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِلَّا آتِي

آسمانها ست وزمين مگر آينده واست

الرَّحْمَٰنِ عَبْدًا ۝ لَقَدْ أَحْصَاهُمْ

خدايرا بندگي وبنده بدرستي درانست وشمار مر كردشان

وَعَدَّهُمْ عَدًّا ۝ وَكُلُّهُمْ آتِيهِ

وعلم محيط شد شمار كردني وار وهمه ايشان آينده بشمار شان اند

يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَرْدًا ۝ إِنَّ الَّذِينَ

روز رستخيز تنها كانه بي سياه وبي خشم هرآينه آنانك

آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ

بگرويدند وبكردند نيكها

سيجعل لهم الرحمن ودا فانما

زود باشد که بکند مر ایشانرا خدای مهربان کرد اندر دل دوستی

پس بدرستی که دوستی شود وردلها ایشانرا

يسرناه بلسانك لتبشر به

اسان کردیم ما بزبان توای محمد تا مژده دهی بقران قرانرا

المتقين وتنذر به قوما لدا

پارسایان و پرهیزکارانرا وبیم کنی بقران گروهی بیکارکنندگانرا

خصومت کنندگانرا

وكم اهلكنا قبلهم من قرن

وچندی یعنی هلاک کردیم پیش از اهل مکه از روزگاری بسیار

هل تحس منهم من احد او تسمع

هست که میبینی از ایشان هیچ کسی را یا می شنوی

لهم ركزا

مر ایشانرا بانگ نرم

سورة طه [illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم

بنام خدای مهربان بخشاینده

طه ما انزلنا عليك القرآن

ای ماه شب چهارده وکفته اند که ای مرد نفرستادیم برتو قرانرا

لتشقى الا تذكرة لمن يخشى تنزيلا

تا برنج فهمی برخود یکی یاد کردنی بعنی پند مرانکس را که بترسد تابند ... که بترسد از خدای تعالی فرستادی

ممن خلق الارض والسموات

از انکس که بیافرید زمین واسمانها

العلى الرحمن على العرش استوى

بلند و دور خدای مهربان بر عرش ... فرمان ... برداشته ...

له ما في السموات وما في الارض

مر اورا انچ در اسمانهاست وانچ در زمین

وما بينهما وما تحت الثرى

وانچ میان [illegible] نیست وانچ زیر [illegible]

وَإِنْ تَجْهَرْ بِالْقَوْلِ فَإِنَّهُ يَعْلَمُ السِّرَّ

واگر آشكارا كني بگفتار يعني بگر بلند ... ميداند نهان را

وَأَخْفَى اللَّهُ لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ لَهُ

و نهان تر را خداي خدايي نيست خدايي مگر او مر او راست
است كه

الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ وَهَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ

نامها نيكوتر و بدرستي آمد بتو قصه

مُوسَىٰ إِذْ رَأَىٰ نَارًا فَقَالَ لِأَهْلِهِ

موسي چون بديد آتش را پس گفت مرزن خود را و ديگر
تبع را

امْكُثُوا إِنِّي آنَسْتُ نَارًا لَعَلِّي آتِيكُمْ

بباشيد اينجا كه من بديدم آتش را شايد كه من بيارم
بشما

مِنْهَا بِقَبَسٍ أَوْ أَجِدُ عَلَى النَّارِ هُدًى

از آن پاره آتش يا بيابم نزديك آتش راهي و راهنمايي

فَلَمَّا أَتَاهَا نُودِيَ يَا مُوسَىٰ إِنِّي

پس آنگاه بيامد بدان آتش موسي خوانده شد اي موسي بدرستي كه
منم

أَنَا رَبُّكَ فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ

من خداوند تو بس بیرون کن نعلین از پای خود که تو بوادی

الْمُقَدَّسِ طُوًى وَأَنَا اخْتَرْتُكَ

پاک کرده دستیك که طوی نام ویست و من بگزیدم ترا به پیغامبری

فَاسْتَمِعْ لِمَا يُوحَى إِنَّنِي أَنَا اللَّهُ

بس بشنو مر انرا که وحی کرده می شود . بدرستی که منم خدایی که

لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي وَأَقِمِ الصَّلَوٰةَ

نیست خدایی مگر من بس پرستید مرا و بپای دار نماز را

لِذِكْرِي إِنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ أَكَادُ

برای یاد کردن من یعنی بدرستی که قیامت اینده می خواهم یعنی خواستم برای دوستی

أُخْفِيهَا لِتُجْزَى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا تَسْعَى

که پنهان کنم انرا تا پاداش داده شود هر تنی بدانچه می کنند از

فَلَا يَصُدَّنَّكَ عَنْهَا مَنْ لَا يُؤْمِنُ بِهَا

بس نگرداند ترا الی موسی از ان یعنی انک نمی گرود زیرا که ایمان بقیامت او خرمن

وَاتَّبَعَ هَوَيٰهُ فَتَرْدَىٰ ۝ وَمَا تِلْكَ بِيَمِينِكَ

و پیروی می کند کام خود را یعنی خواست هول خود را و چیست آن بدست راست تو

يَا مُوسَىٰ ۝ قَالَ هِيَ عَصَايَ أَتَوَكَّؤُا عَلَيْهَا

ای موسی گفت موسی آن عصاء منست که تکیه کنم بدان

وَأَهُشُّ بِهَا عَلَىٰ غَنَمِي وَلِيَ فِيهَا مَآرِبُ

و بیفشانم بدان برگ درختان بر گوسپندان خود و مراست در آن عصا حاجتهاء

أُخْرَىٰ ۝ قَالَ أَلْقِهَا يَا مُوسَىٰ ۝ فَأَلْقَيٰهَا

دیگر گفت خداوند عز و جل ای موسی بس بینداخت آنرا یعنی عصا را

فَإِذَا هِيَ حَيَّةٌ تَسْعَىٰ ۝ قَالَ خُذْهَا وَلَا تَخَفْ

بس بینداخت چون بنگریست ماری دید که می رفت گفت خداوند عز و جل او را موسی بگیر آنرا بگیر آنرا و مترسی

سَنُعِيدُهَا سِيرَتَهَا الْأُولَىٰ ۝ وَاضْمُمْ

زود باشد که باز آریم آنرا بر نهاد موسی دست دراز کرد بگرفت دیگر باره عصا شد نخستین و بهم کن

يَدَكَ إِلَىٰ جَنَاحِكَ تَخْرُجْ بَيْضَاءَ

در زیر خود یعنی دست راست سوی بازوی خویش تا برون آید آن دست سپید و روشن
زیر بغل دست چپ

مِنْ غَيْرِ سُوٓءٍ آيَةً أُخْرَىٰ لِنُرِيَكَ مِنْ

از جز بدی یعنی جز بیسی نشانی دیگر تا بنماییم ترا از

آيَاتِنَا الْكُبْرَىٰ اذْهَبْ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ

نشانهای خدا که بزرگ است برو بون معجزها نمودن حجت بعاصیی فرعون یعنی اورا شاید که بندگی یافت فرمان کار سوی دعوی خدایی میکند

إِنَّهُ طَغَىٰ قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي

که او بی راه هست گفت ای بار خدای بگشای و فراخ کن مرا دل فرا تا نترسم از فرعون و از جفا او تحمل کنم

وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي وَاحْلُلْ عُقْدَةً

و آسان کن مرا بی راهست کار در رسانیدن پیغام و بگشای بستگی

مِنْ لِسَانِي يَفْقَهُوا قَوْلِي وَاجْعَلْ لِي

از زبان من تا دریابند گفتار مرا و بگردان مرا

وَزِيرًا مِنْ أَهْلِي هَارُونَ أَخِي اشْدُدْ

یاری از کسان من هارون برادرم سخن کند

بِهِ أَزْرِي وَأَشْرِكْهُ فِي أَمْرِي

بدو پشت من و انباز کن اورا در کار من یعنی در پیغامبری تا

نسبحك كثيرا ونذكرك كثيرا

پاکی یاد کنیم ترا بسیاری و یاد کنیم ترا بسیاری

انك كنت بنا بصيرا قال قد اوتيت

بدرستی که تو هستی بما بینا گفت خدای بدرستی داده شدی

سولك يموسى ولقد مننا عليك

خواسته خود یعنی اجابت کرده شد خواسته تو ای یا موسی و بدرستی سپاس کی نهادیم یعنی منت نهادیم بر تو

مرة اخرى اذ اوحينا الى امك

باری دیگر و آن آنست چون الهام دادیم بمادر تو

ما يوحى ان اقذفيه في التابوت

آنچه الهام داده شده که بیندار او یعنی موسی را در تابوت

فاقذفيه في اليم فليلقه اليم بالساحل

پس بیفکن او را در دریا نیل پس تا بیفکند او را دریا بکرانه

ياخذه عدو لي وعدو له والقيت

تا بگیرد او را دشمنی که مراست و دشمنی که مر او راست

عَلَيْكَ مَحَبَّةً مِّنِّي وَلِتُصْنَعَ عَلَى

بر تواي موسي دوستيي از فضل خود وتا برورده شوي بر

عَيْنِي إِذْ تَمْشِي أُخْتُكَ فَيَقُولُ هَلْ

نگاه داشت من منت ديگر چنين خواهر تواي موسي بر مي گفت هيچ كي

أَدُلُّكُمْ عَلَى مَنْ يَكْفُلُهُ فَرَجَعْنَاكَ

راه نمايم شمارا بر كسي كه كار او در بر گيرد بس باز آورديم ترا

إِلَى أُمِّكَ كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا وَلَا تَحْزَنَ

سوي مادر تو تا چشم او روشن كرديم چشم مادر تو واندوه نخورد

وَقَتَلْتَ نَفْسًا فَنَجَّيْنَاكَ مِنَ الْغَمِّ

وبكشتي تو تنيرا بس برهانيديم ترا از غم

وَفَتَنَّاكَ فُتُونًا فَلَبِثْتَ سِنِينَ فِي

وازموده كرديم ترا ازمودني بس درنگ كرديم سالها در

أَهْلِ مَدْيَنَ ثُمَّ جِئْتَ عَلَى قَدَرٍ يَا مُوسَى

ميان كسان مدين بس بيامدي بر اندازه اي موسي

وَاصْطَنَعْتُكَ لِنَفْسِي اذْهَبْ أَنْتَ

و مکرم ترا و احي در رسالت من بخلق بگزیدی برای خود بشو یعنی برو تو

وَأَخُوكَ بِآيَاتِي وَلَا تَنِيَا فِي ذِكْرِي

و ببر تو هارون بحجتهاء من یعنی معجزهاء من دست مشوید در یاد کردن من

اذْهَبَا إِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى

بروید سوی فرعون که اوست

فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَيِّنًا لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ

پس بگویید شما هر دو مر او را گفتاري نرم اي کلمه شهادت شاید که او پند گیرد

أَوْ يَخْشَى قَالَا رَبَّنَا إِنَّنَا نَخَافُ أَنْ يَفْرُطَ

یا بترسد گفتند موسی و هارون ای بار خدای که ما می ترسیم که تعجیل کند یعنی

عَلَيْنَا أَوْ أَنْ يَطْغَى قَالَ لَا تَخَافَا

بر ما یا که بیراه شود بگشتن ما گفت خدای تعالی مترسید

إِنَّنِي مَعَكُمَا أَسْمَعُ وَأَرَى فَأْتِيَاهُ

فقولا انا رسولا ربك فارسل معنا بني

پس بگوئید که ما هر دو فرستادگان خداوند توئیم پس بفرست با ما فرزندان

اسرائيل ولا تعذبهم قد جئناك باية

یعقوب را تا بیریم به بیت مقدس و عذاب مکن ایشان را بدرستی که آوردیم بتو نشانه یعنی معجزه

من ربك والسلام على من اتبع الهدى

از خداوند تو و تحیت و سلام بر آنکس که بس روی کند توحید را یعنی راه دانسته

انا قد اوحي الينا ان العذاب على

بدرستی که وحی کرده شد سوی ما که عقوبت خدای بر

من كذب وتولى قال فمن ربكما

آنکس است که دروغ گرفت پیغامبر را و روی گردانید از ایمان آوردن گفت فرعون پس کیست خداوند شما

يا موسى قال ربنا الذي اعطى

ای موسی گفت موسی خداوند ما آن خدای است که بداد

كل شيء خلقه ثم هدى قال فما بال

همه چیزی را آفرینش او را پس راه راست نمود...

الْقُرُونِ الْاُوْلٰى قَالَ عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّيْ

گروهان پیشین گفت موسی دانش آن نزد خداوند منست

فِيْ كِتَابٍ لَا يَضِلُّ رَبِّيْ وَلَا يَنْسَى الَّذِيْ

در لوح محفوظ نه گم شود یعنی غافل نشود خداوند من و فراموش نکند آن خدای که

جَعَلَ لَكُمُ الْاَرْضَ مَهْدًا وَّسَلَكَ لَكُمْ

بکرد برای شما زمین گاهواره یعنی بساط و قرارگاه شما و در آورد برای شما

فِيْهَا سُبُلًا وَّاَنْزَلَ مِنَ السَّمَاۤءِ مَاۤءً

در آن راهها [illegible] و فرو فرستاد از آسمان آب

فَاَخْرَجْنَا بِهٖ اَزْوَاجًا مِّنْ نَّبَاتٍ شَتّٰى

پس بیرون آوردیم بدان آب گونها از رستنیها یعنی سپید و سرخ و زرد [illegible] سیاه

كُلُوْا وَارْعَوْا اَنْعَامَكُمْ اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ

بخورید و چرانید چهارپایان خود را که در آن

لَاٰيٰتٍ لِّاُولِي النُّهٰى مِنْهَا خَلَقْنٰكُمْ

هر آینه نشانها [illegible] از آن آفریدیم شمارا

مقدار

وَفِيهَا نُعِيدُكُمْ وَمِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً

و در وي باز كردانيم شما را وازان جاي بيرون آريم شما را بار

أُخْرَى ۝ وَلَقَدْ أَرَيْنَاهُ آيَاتِنَا كُلَّهَا

ديكر يعني روز قيامت و بدرستي بنموديم فرعون را يعني موسي بحكم فرمان ما فرعون را همه معجزها خود نشانها

فَكَذَّبَ وَأَبَى ۝ قَالَ أَجِئْتَنَا لِتُخْرِجَنَا

دروغ زن گرفت و سر باز زد او قبول را گفت آمدي بما تا بيرون كني ما را

مِنْ أَرْضِنَا بِسِحْرِكَ يَا مُوسَى ۝ فَلَنَأْتِيَنَّكَ

از زمين ما بجادويي خود اي موسي پس هر آينه

بِسِحْرٍ مِثْلِهِ فَاجْعَلْ بَيْنَنَا وَبَيْنَكَ

بياريم با تو بجادويي مانند او يعني مانند جادو تو پس بكن ميان ما و ميان خود

مَوْعِدًا لَا نُخْلِفُهُ نَحْنُ وَلَا أَنْتَ

جاي وعده كه خلاف نكنيم او را ما و نه تو اي موسي

مَكَانًا سُوًى ۝ قَالَ مَوْعِدُكُمْ يَوْمُ

بجايي هموار گفت وعده گاه

الزينة

الزِّينَةِ وَأَنْ يُحْشَرَ النَّاسُ ضُحًى

آرایش است و که گرد کرده شوند مردمان چاشتگاهی

فَتَوَلَّى فِرْعَوْنُ فَجَمَعَ كَيْدَهُ ثُمَّ أَتَى

پس روی بگردانید فرعون از قبول حق پس بهم آورده مکر خود را یعنی جادوان را پس بیامد یعنی [illegible]

قَالَ لَهُمْ مُوسَى وَيْلَكُمْ لَا تَفْتَرُوا عَلَى

گفت مر ایشان را موسی وای بر شما بر مبندید بر

اللَّهِ كَذِبًا فَيُسْحِتَكُمْ بِعَذَابٍ وَقَدْ خَابَ

خدای دروغی پس هلاک کند شما را بعذابی و بدرستی نومید شد

مَنِ افْتَرَى فَتَنَازَعُوا أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ

آنک دروغ بر بافت پس [illegible] کار خویش میان خویش

وَأَسَرُّوا النَّجْوَى قَالُوا إِنْ هَذَانِ

و پنهان کردند راز از فرعون گفتند هر اینه ایشان

لَسَاحِرَانِ يُرِيدَانِ أَنْ يُخْرِجَاكُمْ

دو جادو اند [illegible] بیرون [illegible]

مِنْ أَرْضِكُمْ بِسِحْرِهِمَا وَيَذْهَبَا

از زمین شما بجادوی خود و ببرند

بِطَرِيقَتِكُمُ الْمُثْلَى فَأَجْمِعُوا كَيْدَكُمْ

راه دین شما که فاضلترست چون فرعون بشنید گفت بر کار کنید و اسو[illegible]

ثُمَّ ائْتُوا صَفًّا وَقَدْ أَفْلَحَ الْيَوْمَ

پس بیایید صف صف همگنان و بدرستی که بدرستی رستگار بشد امروز

مَنِ اسْتَعْلَى قَالُوا يَا مُوسَى إِمَّا أَنْ

انکس زبردست باشد و غالب آمد گفتند ای موسی یا که

تُلْقِيَ وَإِمَّا أَنْ نَكُونَ أَوَّلَ مَنْ أَلْقَى

بیفکنی تو عصا را و یا که باشیم نخستین کسی که بیفکند

قَالَ بَلْ أَلْقُوا فَإِذَا حِبَالُهُمْ وَعِصِيُّهُمْ

گفت موسی بلکه بیفکنید شما پس چون بنگرست رسنهای ایشان و عصاهاشان

يُخَيَّلُ إِلَيْهِ مِنْ سِحْرِهِمْ أَنَّهَا تَسْعَى

نموده می‌شد سوی او از جادوی ایشان که آن می‌دود

فَأَوْجَسَ فِي نَفْسِهِ خِيفَةً مُوسَىٰ

پس ضمیر کرفت یعنی یافت در دل خود ترسیدن ترسی موسی

قُلْنَا لَا تَخَفْ إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعْلَىٰ وَأَلْقِ مَا فِي

گفتیم با مترس ای موسی که تو توی برتر و بیفکن آنچه در

يَمِينِكَ تَلْقَفْ مَا صَنَعُوا إِنَّمَا صَنَعُوا

دست راست به تا فرو برد آنچه ساخته اند ایشان که اینکه ساخته اند خود

كَيْدُ سَاحِرٍ وَلَا يُفْلِحُ السَّاحِرُ حَيْثُ

شکال جادوی و پیروزی نیابد جادو هرکجا

أَتَىٰ فَأُلْقِيَ السَّحَرَةُ سُجَّدًا قَالُوا آمَنَّا

بیاید پس اندر افکنده شدند جادوان را سجده کنندگان گفتند بگرویدیم ما

بِرَبِّ هَارُونَ وَمُوسَىٰ قَالَ آمَنْتُمْ

بخداوند هارون و موسی گفت فرعون باور داشتید شما

لَهُ قَبْلَ أَنْ آذَنَ لَكُمْ إِنَّهُ لَكَبِيرُكُمُ الَّذِي

مر او را پیش از آنکه دستوری دهم مر شما را که او هر آینه مهتر شماست آنک

عَلَّمَكُمُ السِّحْرَ فَلَأُقَطِّعَنَّ أَيْدِيَكُمْ

آموخته است شمارا جادویی بس بدرستی ببرم دستهاء شمان

وَأَرْجُلَكُمْ مِنْ خِلَافٍ وَلَأُصَلِّبَنَّكُمْ فِي

وپایها شمان از خلاف یعنی پای چپ ودست راست ونیز دار کنم شمارا در

جُذُوعِ النَّخْلِ وَلَتَعْلَمُنَّ أَيُّنَا أَشَدُّ عَذَابًا

درختهٔ خرما وتا بدانید شما کدامست که سخت تر است بعذاب

وَأَبْقَى قَالُوا لَنْ نُؤْثِرَكَ عَلَى مَا جَاءَنَا

ودایم تر است گفتند ساحران هرگز نگزینیم ترا بر آنچه آمد مارا

مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالَّذِي فَطَرَنَا فَاقْضِ مَا أَنْتَ

از حجتها وبدان خدای که آفرید مارا بس حکم کن آنچه تو

قَاضٍ إِنَّمَا تَقْضِي هَذِهِ الْحَيَوةَ الدُّنْيَا

حکم کننده که حقا حکم کنی اندرین زندگانی این جهان

إِنَّا آمَنَّا بِرَبِّنَا لِيَغْفِرَ لَنَا خَطَايَانَا

که ما بگرویدیم بخداوند خدا تا بیامرزد مارا گناهان مارا

وَمَآ أَكْرَهْتَنَا عَلَيْهِ مِنَ السِّحْرِ ط وَاللَّهُ

وآنچ بستم داشتي تومارا برو از جادوي وخداي

خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ ۝ إِنَّهُ مَن يَأْتِ رَبَّهُ

بهتر وپاينده ترست حقا هركه بيايد نزد خداوند خود

مُجْرِمًا فَإِنَّ لَهُ جَهَنَّمَ ط لَا يَمُوتُ فِيهَا

گناه كار پس بدرستي مر اوراست دوزخ كه بميرد دران جاي

وَلَا يَحْيَىٰ ۝ وَمَن يَأْتِهِ مُؤْمِنًا قَدْ عَمِلَ

ونه بزيد وزندگاني خوش هركه بيايد اورا گرويده بدرستي كه كرد

الصَّالِحَاتِ فَأُولَٰئِكَ لَهُمُ الدَّرَجَاتُ

كارهاء نيك پس ايشان اند كه مر ايشانراست پايگاهها

الْعُلَىٰ ۝ جَنَّاتُ عَدْنٍ تَجْرِي مِن

بلند بوستانها مقيمي ميرود از

تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ط وَذَٰلِكَ

زيران جويها هميشه دران جاي وانست

جزاؤ من تزكى ولقد أوحينا

جزاء و ... هر که پاکیزه شد یعنی ایمان آورد و بدرستی وحی کردیم

إلى موسى أن أسر بعبادي فاضرب

سوی موسی که روان کن بشب بندگان مرا یعنی بنی اسرائیل را پس بزن یعنی فرود آر

لهم طريقا في البحر يبسا لا تخاف

مر ایشانرا در دریا راهی در دریا خشکی نترسی

دركا ولا تخشى فأتبعهم فرعون

در رسیدن فرعون را و نه ترسی از غرق پس بیامد از پس ایشان فرعون

بجنوده فغشيهم من اليم ما غشيهم

با لشکرهای خود پس بپوشید ایشانرا از دریا آنچه بپوشید ایشانرا

وأضل فرعون قومه وما هدى

و گمراه کرد فرعون گروه خود را و راه ننمود که بنماید ایشانرا

يا بني إسرائيل قد أنجيناكم من

ای فرزندان یعقوب بدرستی برهانیدیم شما را از

عمروکم

عَدُوَّكُمْ وَوَاعَدْنَاكُمْ جَانِبَ الطُّورِ

دشمنان شما و وعده نهاديم شمارا بپهلو کوه طور

الْأَيْمَنَ وَنَزَّلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّ وَالسَّلْوَىٰ

سوي دست راست و فرستاديم بر شما ترانكبين و وبج

كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ

بخوريد از پاکيها و حلال آنچ روزي کرديم شمارا

وَلَا تَطْغَوْا فِيهِ فَيَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبِي

وزي راه مشويد اندرو پس واجب آيد بر شما خشم من

وَمَنْ يَحْلِلْ عَلَيْهِ غَضَبِي فَقَدْ هَوَىٰ

و هر که را واجب آيد بر وي خشم من پس بدرستي که هلاک شد وي

وَإِنِّي لَغَفَّارٌ لِمَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ

و بدرستي که من آمرزنده ام مر کسي را که توبه کند و ايمان آورد و بکند

صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَىٰ وَمَا أَعْجَلَكَ

نيکيها پس راه يافت و چه چيز شتابانيد ترا

عَنْ قَوْمِكَ يَا مُوسَىٰ قَالَ هُمْ أُولَاءِ

از گروه تو ای موسی گفت موسی ایشان ایشانند

عَلَىٰ أَثَرِي وَعَجِلْتُ إِلَيْكَ رَبِّ لِتَرْضَىٰ

بر پی من و شتاب کردم سوی تو یعنی برای کلام ای خداوند من تا خشنود باشی

قَالَ فَإِنَّا قَدْ فَتَنَّا قَوْمَكَ مِنْ بَعْدِكَ وَأَضَلَّهُمُ

گفت پس ما بدرستی آزموده کردیم ما گروه تو یعنی گروه ترا مبتلا کردیم پس از تو بگمراه کرد ایشان را

السَّامِرِيُّ فَرَجَعَ مُوسَىٰ إِلَىٰ قَوْمِهِ

سامری یعنی بگمراهی پس باز گشت موسی سوی گروه خود

غَضْبَانَ أَسِفًا قَالَ يَا قَوْمِ أَلَمْ يَعِدْكُمْ

خشمگین بیمار کن یعنی اندوهگین گفت ای گروه او وعده بکرد شما را

رَبُّكُمْ وَعْدًا حَسَنًا أَفَطَالَ عَلَيْكُمُ الْعَهْدُ

خداوند شما وعده نیکو ایس دراز شد بر شما پیمان

أَمْ أَرَدْتُمْ أَنْ يَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبٌ مِنْ رَبِّكُمْ فَأَخْلَفْتُمْ

یا خواستید که فرود آید بر شما خشمی از خداوند شما پس خلاف کردید

مَوْعِدِي قَالُوا مَا أَخْلَفْنَا مَوْعِدَكَ

وعده من — گفتند — نه کردیم ما خلاف — وعده ترا

بِمَلْكِنَا وَلَكِنَّا حُمِّلْنَا أَوْزَارًا مِنْ

بایست و ناشایست ولیکن برداشتیم بارها را از

زِينَةِ الْقَوْمِ فَقَذَفْنَاهَا فَكَذَلِكَ

آرایش یعنی در گروه فرعون پس بیفکندیم ما آنرا پس همچنین

أَلْقَى السَّامِرِيُّ فَأَخْرَجَ لَهُمْ عِجْلًا

بیفکند سامری پس بیرون آورد مر ایشانرا گوساله

جَسَدًا لَهُ خُوَارٌ فَقَالُوا هَذَا إِلَٰهُكُمْ

تنی مر اورا بانگ گاو پس گفتند اینست خداوند شما

وَإِلَٰهُ مُوسَىٰ فَنَسِيَ أَفَلَا يَرَوْنَ أَلَّا يَرْجِعُ

و خدای موسی پس فراموش کرد ایس نمی بینند این نبی که باز نیاید

إِلَيْهِمْ قَوْلًا وَلَا يَمْلِكُ لَهُمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا

سوی ایشان سخنی و نه مالک نه مالک سود ایشان را زیان را و نه سود را

وَلَقَدْ قَالَ لَهُمْ هَارُونُ مِنْ قَبْلُ يَا قَوْمِ

وبدرستي كفته بود مرايشانرا هارون پيش ازين اي كروه

إِنَّمَا فُتِنْتُمْ بِهِ وَإِنَّ رَبَّكُمُ الرَّحْمَٰنُ

بدرستي كه ازموده شديد يعني مبتلا شديد به پرستيدن كوساله بدين وبدرستي كه خداوند شما خداي بخشاينده است

فَاتَّبِعُونِي وَأَطِيعُوا أَمْرِي قَالُوا لَنْ

پس پسروي كنيد مرا وفرمان بريد كار مرا كفتند هركز

نَبْرَحَ عَلَيْهِ عَاكِفِينَ حَتَّىٰ يَرْجِعَ إِلَيْنَا مُوسَىٰ

راست نرسيم يعني دور نشويم ازو مقيمان باشيم تا بازكردد بسوي ما موسي

قَالَ يَا هَارُونُ مَا مَنَعَكَ إِذْ رَأَيْتَهُمْ

كفت اي هارون چه چيز بازداشت ترا چون ديدي ايشانرا

ضَلُّوا أَلَّا تَتَّبِعَنِ أَفَعَصَيْتَ أَمْرِي

كه كمراه شدند از انكه نيامدي پس من آيا عاصي شدي وفرمان مرا نبردي

قَالَ يَا ابْنَ أُمَّ لَا تَأْخُذْ بِلِحْيَتِي وَلَا بِرَأْسِي

كفت اي پسر مادر من مكير ريش مرا ونه سر مرا كه من بترسيدم كه بكوئي

إِنِّي خَشِيتُ أَنْ تَقُولَ فَرَّقْتَ بَيْنَ

من ترسيدم كه بگوئي بدو پراكندي ميان

بَنِي إِسْرَائِيلَ وَلَمْ تَرْقُبْ قَوْلِي قَالَ

پسران يعقوب [illegible] ونگاه نداشتي گفتار من بعنى وصيت گفت بيامورى را

فَمَا خَطْبُكَ يَا سَامِرِيُّ قَالَ بَصُرْتُ

پس چيست [illegible] اي ساوري گفت سامري بديدم

بِمَا لَمْ يَبْصُرُوا بِهِ فَقَبَضْتُ قَبْضَةً

آنچه نديد [illegible] بدان پس گرفتم گرفتني

مِنْ أَثَرِ الرَّسُولِ فَنَبَذْتُهَا وَكَذَلِكَ سَوَّلَتْ

از پي [illegible] جبرئيل پس بيند اختم آنرا وهمچنين بيارا ست

لِي نَفْسِي قَالَ فَاذْهَبْ فَإِنَّ لَكَ فِي الْحَيَوةِ

مرا تن من گفت موسى پس برو پس كه مر ترا در زندگاني

أَنْ تَقُولَ لَا مِسَاسَ وَإِنَّ لَكَ مَوْعِدًا لَنْ

كه بگوئي دور باشي و بدرستيكه ترا است وعده كه [illegible]

تَخْلَفَهُ وَانْظُرْ اِلَى اِلٰهِكَ الَّذِي

خلاف نکني ترا ونگر سوي معبود خويش انک

ظَلْتَ عَلَيْهِ عَاكِفًا لَنُحَرِّقَنَّهُ ثُمَّ

هم روز کذاشتي يعني بو ستي او ايستاده بر وا ايستاده هر اينه تا بسوزانيمش پس

لَنَنْسِفَنَّهُ فِي الْيَمِّ نَسْفًا اِنَّمَا اِلٰهُكُمُ

و اينه افشانيم او را يعني افکنيم در دريا بر افشاندني بدرستي که

اللّٰهُ الَّذِي لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ وَسِعَ

خدا ميست آن خداي که نيست خدايي مگر او فراخ کشت و بديد

كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا كَذٰلِكَ نَقُصُّ

هر چيزي را بعلم قدرت همچنين

عَلَيْكَ مِنْ اَنْبَاءِ مَا قَدْ سَبَقَ وَقَدْ اٰتَيْنَاكَ

بر تو يا محمد از خبرهاء آنچ بدرستي کذشت

مِنْ لَدُنَّا ذِكْرًا مَنْ اَعْرَضَ عَنْهُ فَاِنَّهُ

از نزد يک خود ياد کردني يعني قران و علم هر که روي کرداند ازو

يَحْمِلُ

يَحْمِلُ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ وِزْرًا خٰالِدِينَ فِيهِ

بردارد روز رستخیز گناهی را یعنی جزاء گناه را جاودانه بوند در وی یعنی در گرانی آن

وَسَاءَ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ حِمْلًا يَوْمَ

و بد است مر ایشانرا روز قیامت باری روزی که

يُنْفَخُ فِي الصُّورِ وَنَحْشُرُ الْمُجْرِمِينَ

دمیده شود در صور و گرد آریم کافران را

يَوْمَئِذٍ زُرْقًا يَتَخَافَتُونَ بَيْنَهُمْ إِنْ

آن روز سبز چشمان بایکدیگر گویند میان خود که

لَبِثْتُمْ إِلَّا عَشْرًا نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَقُولُونَ

درنگ نکردید اندر گور مگر ده روز ما داناتریم بدانچه می گویند چون بگویند

إِذْ يَقُولُ أَمْثَلُهُمْ طَرِيقَةً إِنْ لَبِثْتُمْ

فاضلتر ایشان یعنی مجرمان در خرد که درنگ نکردید اندر دنیا

إِلَّا يَوْمًا وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْجِبَالِ فَقُلْ

مگر روزی و می پرسند ترا از کوهها پس بگو

يَنْسِفُهَا رَبِّي نَسْفًا فَيَذَرُهَا قَاعًا

برخواهد کند تورا خداوندمن بر کندنی پس بکذارد زمینها را هموار

صَفْصَفًا لَا تَرَى فِيهَا عِوَجًا

راست که نه بینی درآن هیچ کژی یعنی تمام هموار

وَلَا أَمْتًا يَوْمَئِذٍ يَتَّبِعُونَ

ونه ناستی آن روز [illegible]

الدَّاعِيَ لَا عِوَجَ [illegible]

خواننده را یعنی اوراز [illegible]

اسرافیل را که خواند سوی محشر

الْأَصْوَاتُ لِلرَّحْ[illegible]

آوازها مر خداوند مهربان را پس نشنوی مگر

هَمْسًا يَوْمَئِذٍ لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ

آوازی آواز نرم آن روز سود نکند خواهش

إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمٰنُ وَرَضِيَ لَهُ

مگر آنکه فرمود مر او را رحمن خشنود یعنی پسندد

اور

قولا ۝ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ

بکنند میداند آنچه پیش ایشانست وآنچه پس ایشانست

وَلَا يُحِيطُونَ بِهِ عِلْمًا وَعَنَتِ

سند یعنی بکمال علم خدا ایست جز او را نیست بدو بدانش ونیز بدی عنوا یعنی تواضع کنند

الْوُجُوهُ [illegible] خَابَ

[illegible] ستی که زیان کار شد

مَنْ حَمَلَ ظُلْمًا ۝ وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ

هر که برداشت ستم وهر که بکند از نیکیها

وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَا يَخَافُ ظُلْمًا وَلَا هَضْمًا

گرویده باشد پس نترسد از ستم ونه شکستگی یعنی نقصان عمل را

وَكَذَٰلِكَ [illegible] عَرَبِيًّا

وچنین فرستادیم اورا قرآنرا تازیست زبانرا

وَصَرَّفْنَا فِيهِ مِنَ الْوَعِيدِ لَعَلَّهُمْ

وبیان کردیم ما درو از وعید تا ایشان

يَتَّقُونَ أَوْ يُحْدِثُ لَهُمْ ذِكْرًا فَتَعَالَى

بترسند یا پیدا کشود مر ایشانرا پندی پس برتر است

اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ

خدای پادشاه راست وسزا و از بخوانی و شتاب مکن بخواندن قرآن

مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَى إِلَيْكَ وَحْيُهُ وَقُلْ

پیش از آن که حکم کرده یعنی گزارده شود سوی تو وحی قرآن و بگوی

رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا وَلَقَدْ عَهِدْنَا إِلَى

ای بار خدای زیادت کن مرا دانش و بدرستی عهد کردیم ما سوی

آدَمَ مِنْ قَبْلُ فَنَسِيَ وَلَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا

آدم پیش از این پس فراموش کرد یعنی او را دانه نا فتیم مر او را

وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ

و چون بگفتیم مر فرشتگان را که سجده کنید مر آدم را

فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى فَقُلْنَا يَا آدَمُ

پس سجده کردند مگر ابلیس سرباز زد پس گفتیم ما ای آدم

ولقد عهدنا

إِنَّ هَذَا عَدُوٌّ لَكَ وَلِزَوْجِكَ فَلَا يُخْرِجَنَّكُمَا

بدرستی که این دشمن است مر ترا و مر زن ترا بس بیرون نکند شما را یعنی ابلیس

مِنَ الْجَنَّةِ فَتَشْقَىٰ إِنَّ لَكَ أَلَّا تَجُوعَ

از بهشت بس در رنج افتی یا آدم یعنی ... رنج دنیا سوی ... که تو

فِيهَا وَلَا تَعْرَىٰ وَأَنَّكَ لَا تَظْمَأُ فِيهَا

در آن بهشت و نه برهنه شوی و بدرستی که تو تشنه نشوی در آن بهشت

وَلَا تَضْحَىٰ فَوَسْوَسَ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ

و آفتاب زده نشوی بس وسوسه کرد سوی آدم دیو

قَالَ يَا آدَمُ هَلْ أَدُلُّكَ عَلَىٰ شَجَرَةِ الْخُلْدِ

گفت ای آدم آیا راه نمایم ترا بر درخت جاودانگی

وَمُلْكٍ لَا يَبْلَىٰ فَأَكَلَا مِنْهَا فَبَدَتْ

و پادشاهی باقی که زوال نباشد بس خوردند آدم و حوا از آن درخت بس پیدا شد

لَهُمَا سَوْآتُهُمَا وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا

مر ایشان را عورتهای ایشان و قصد کردند در پوشیدن برگ

مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ وَعَصَى آدَمُ رَبَّهُ

از برگ درختان بهشت و محروم ماند بسبب آدم از بهشت
خوردن آن گندم

فَغَوَى ثُمَّ اجْتَبَيهُ رَبُّهُ فَتَابَ عَلَيْهِ

پس بی فرمانی کرد پس برگزید اورا خداوند و توبه داد اورا

وَهَدَى قَالَ اهْبِطَا مِنْهَا جَمِيعًا بَعْضُ[illegible]

و راه نمودش گفت خداوند فرود آیید از بهشت همه بعضی شما
بنوبه حال آنکه

لِبَعْضٍ عَدُوٌّ فَإِمَّا [illegible]كُمْ مِنِّي اَعْرَضَ

مر بعضی را دشمن پس چون [illegible] از من روی بگرداند

عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا

از قبول کتاب من پس باشد مر اورا زندگانی تنگ

وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ اَعْمَى قَالَ رَبِّ

و بر انگیزیم اورا روز رستخیز نابینا گوید ای بار خدایا

لِمَ حَشَرْتَنِي اَعْمَى وَقَدْ كُنْتُ بَصِيرًا

چرا بر انگیختی مرا کور و بدرستی بودم بینا

قَالَ كَذَلِكَ أَتَتْكَ آيَاتُنَا فَنَسِيتَهَا وَكَذَلِكَ

گوید خدای عزوجل همچنین است که آمد ترا آیات ما بس فراموش کردی از او و روی گردانیدی و همچنین تو میگویی امروز

الْيَوْمَ تُنْسَى وَكَذَلِكَ نَجْزِي مَنْ

امروز فراموش کرده شوی و همچنین پاداش کنیم ما انرا که

أَسْرَفَ وَلَمْ يُؤْمِنْ بِآيَاتِ رَبِّهِ

اسراف کند واز حد بگذرد و نگرود بآیات خداوند خود

وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَشَدُّ وَأَبْقَى أَفَلَمْ

و هر اینه عقوبت آن جهان سخت ترست و پاینده تر ایا بیان نکرده ایم

يَهْدِ لَهُمْ كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنَ الْقُرُونِ

مرایشان را که چند هلاک کردیم پیش از ایشان از قرنها

يَمْشُونَ فِي مَسَاكِنِهِمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ

که ایمن می رفتند در مسکنهای خود بدرستی که در این نشانهاست

لِأُولِي النُّهَى وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ

مر خردمندان را و اگر نه سخنی سابق رفت از

رَبِّكَ لَكَانَ لِزَامًا وَّأَجَلٌ مُّسَمًّى فَاصْبِرْ

خداوند تو هر اینه بودی عذاب ملازم و مهلتی تمام بدی پس صبر کن یا محمد

عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ

بر آنچ میگویند و نماز کن و حمد و ثنا گوی خدا

قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ غُرُوبِهَا وَمِنْ

پیش از بر آمدن آفتاب و پیش از فرو شدن آفتاب یعنی نماز پیشین و نماز دیگر و از

آنَاءِ اللَّيْلِ فَسَبِّحْ وَأَطْرَافَ النَّهَارِ لَعَلَّكَ

ساعات شب و نماز خفتن پس نماز کن و اطراف نهار یعنی نماز بامداد و نماز دیگر [illegible] شام تا

تَرْضَىٰ وَلَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا

خشنود گردی و نه دراز کن دو چشم خود را یا محمد سوی آنچ برخورداری دادیم

بِهِ أَزْوَاجًا مِّنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا

بدان ازین گروهان از ایشان آرایش زندگانی این جهان

لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ وَرِزْقُ رَبِّكَ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ وَأْمُرْ

تا بیازمایم ایشان را در آن و روزی خداوند بهتر و پاینده تر و بفرما اهلت

أَهْلَكَ بِالصَّلَوٰةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا

اهل خود را بنماز کردن وصبر فرمای بدان

لَا نَسْأَلُكَ رِزْقًا نَحْنُ نَرْزُقُكَ وَالْعَاقِبَةُ

نمیخواهیم ترا روزی ما روزی میدهیم ترا واین عاقبت نیکو

لِلتَّقْوَىٰ وَقَالُوا لَوْلَا يَأْتِينَا بِآيَةٍ

واهل تقوی را وگفتند چرا نه آورد بما آیتی

مِنْ رَبِّهِ أَوَلَمْ تَأْتِهِمْ بَيِّنَةُ مَا فِي الصُّحُفِ

از خداوند خود انه آمد ایشان حجت انچ بود در کتابهای

الْأُولَىٰ وَلَوْ أَنَّا أَهْلَكْنَاهُمْ بِعَذَابٍ

پیشین واگر ما هلاک میکردیم ایشانرا بعقوبتی

مِنْ قَبْلِهِ لَقَالُوا رَبَّنَا لَوْلَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا

ازفرات هر آینه میگفتند ای خداوند ما چرا نه فرستادی سوی ما

رَسُولًا فَنَتَّبِعَ آيَاتِكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَذِلَّ

پیغامبر پس روی کنیم آیاتهای ترا از پیش ازانکه خوار

وَنَخْزَىٰ ۝ قُلْ كُلٌّ مُتَرَبِّصٌ

وخوار شديم بگو اى محمد هر يكى از شما و از ما چشم دارنده

فَتَرَبَّصُوا فَسَتَعْلَمُونَ

پس چشم داريد پس زود باشد كه بدانيد بوقت كه

مَنْ أَصْحَابُ الصِّرَاطِ السَّوِيِّ

كه كيست اهل راه راست

۝ وَمَنِ اهْتَدَىٰ

و كيست راه يافته

وقف

وكرد اين [illegible] [illegible] حمد [illegible] فمال

[illegible] احد دار [illegible] رحمت پروردگار

[illegible] المحافظ الحضرت العاليه

[illegible] على قدره دام عاليا

منصور الملك بن منصور الملك مصرف الممالك

[illegible] عبد الغنى [illegible] الخاطب منصور الملك

مصرف الممالك طول الله عمره [illegible] اهل السلام

لحوائد

کواند. مواهق رابدعار لمان وسرحویی هردوجهان پار

آیند و قیف صحیح شرعی ماهمکسن بمهر با ولی الذنا وبلات

شرعی مسکن خلل نسازد و نه ازره ورهن نکند و بحیله

ونه وقف و بدایکس هرکه اندر شرایط تجاوز کند خصم

صاحب کللهم ملک العلام الحکم قوله تعالی فمن بدله

بعد ما سمعه فانما علی الذین یبدلونه

ان الله سمیع علیم للکرویب وباورقی

فو شود مهلا با معود مز صندوقی قلعه دنیمور ربا

خبر کنند با بوسانند تمام کلمات لله تعالی بیهر المبارک شعبان

عمت برکاته سنه تسع و تسعمائه

١٣٨

